

بررسی عوامل فرهنگی مرتبط با میزان اعتماد به همسر در بین زنان و مردان متأهل شهر اصفهان

حلیمه عنایت^۱، مجید موحد مجد^۲، بهجت حاجیان^{۳*}

چکیده

هدف از این تحقیق، شناسایی میزان اعتماد به همسر در بین زنان و مردان متأهل شهر اصفهان و عوامل فرهنگی مرتبط با آن است. بدین منظور ۴۰۰ زن و مرد متأهل در شهر اصفهان که بیش از یک سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود با استفاده از روش تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. اطلاعات مورد نیاز با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه جمع‌آوری گردید. جهت تعیین پایایی پرسشنامه از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده گردید. نتایج پژوهش نشان داد که بین جنس و ارزش‌های دینی در باب خانواده با اعتماد به همسر، رابطه معنی‌دار وجود دارد. مردان نسبت به زنان، اعتماد بیش‌تری نسبت به همسر خود داشتند. هم‌چنین در نتایج حاصل از مدل رگرسیونی برای متغیر اعتماد به همسر، متغیر ارزش‌های دینی در باب خانواده در مرحله اول وارد مدل گردید که ۴۵٪ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمود. سپس متغیر جنس وارد مدل گردید و میزان تبیین را به ۴۷٪ افزایش داد. در کلیه مدل‌های رگرسیونی مربوط به متغیر وابسته و ابعاد آن، متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده" به عنوان اولین متغیر تبیین‌کننده برای اعتماد به همسر و ابعاد صداقت، صراحت، وفاداری و حسن‌ظن، و تنها متغیر تبیین‌کننده تغییرات برای ابعاد امنیت و رضایت عاطفی وارد مدل گردید.

واژه‌های کلیدی: اعتماد به همسر، مردان و زنان متأهل، خانواده، ارزش‌های دینی.

مقدمه

مدرنیزاسیون اجتماعی با از بین رفتن آن دسته از حمایت‌های بیرونی (نظیر پیوندهای خویشاوندی، وظیفه اجتماعی یا اعتقادات مذهبی) توأم بوده که برداشتهای مردم از صمیمیت و هویت را حفاظت می‌کردند. پیامدهای این تحول باعث تضعیف اعتمادمان به قابل اتکا بودن دیگران، امنیت دوران کودکی و درک فردی از هویت شخصی شده است، و از این رو است که ما در حال تجربه نمودن پریشانی عصبی دسته جمعی هستیم. در واقع ما شاهد چیزی هستیم که گیدنز (۱۹۹۲) آن را "تحول رابطه نزدیک" می‌نامد. با از بین رفتن حمایت‌های خارجی سنتی مجبوریم که در خصوص روابط نزدیک و صمیمی خود بر مبنای اعتماد به مذاکره بپردازیم. آن چه که اکنون مورد تقاضا واقع شده است عبارت است از اخلاقی کردن مجدد زندگی اجتماعی در جامعه مدرن براساس ارزش محوری اعتماد (Tonkiss, 2008. 148-150). روابط شخصی که هدف اصلی‌شان معاشرت و مبتنی بر وفاداری و درستی‌اند، مانند نهادهای فراگیر فاصله‌گیری زمانی-مکانی، بخش مهمی از موقعیت‌های اجتماعی مدرنیته گشته‌اند (Giddens, 2001. 143-144). نهاد خانواده به عنوان اولین نهادی شناخته می‌شود که فرآیند شکل‌گیری شخصیت و جامعه‌پذیری اعضای جامعه در آن صورت می‌پذیرد، بنابراین بسیار روشن است که ایجاد حس اعتماد اولیه در افراد، در دوران کودکی و در فضای خانواده شکل می‌پذیرد و طی رشد کودک و تربیت و جامعه‌پذیری وی، این احساس، رشد و گسترش بیش‌تری خواهد یافت. لذا وجود اعتماد درون خانواده و بین دو رکن اصلی آن یعنی زن و شوهر، زمینه‌ساز گسترش این حس در فرزندان و در جامعه بصورت گسترده‌تر می‌باشد.

اعتماد یکی از مطلوب‌ترین کیفیت‌ها در هر رابطه نزدیک و صمیمی است و اغلب در کنار تعهد و عشق به عنوان هسته مرکزی یک رابطه ایده‌آل در نظر گرفته می‌شود (Brown, 2001, quoted in zarei et al, 2011.51). در واقع اعتماد بیان‌کننده این احساس است که میان تصور ما از یک موجود و خود آن موجود، پیوند و وحدت معینی وجود دارد و ادراک ما از آن موجود از تداوم معینی برخوردار است (Giddens, 2001.33). ارتباط ناب^۱ که روابط دو همسر را نیز شامل می‌گردد، منوط به اعتماد متقابل است و اعتماد متقابل نیز به نوبه خود رابطه‌ای نزدیک با صمیمیت و خودمانی شدن دارد (Ibid,2008.140). شرایطی که اعتماد را امکان‌پذیر می‌سازد به بهترین وجه در حوزه‌های نسبتاً محدود فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی از قبیل خانواده یا گروه‌های خویشاوندان وجود دارد که تعاملات اجتماعی آن‌ها بر مبنای معیارهای ازلی تنظیم می‌شوند (Offe,2005.224).

¹. Pure relationship

اعتماد شامل هر دو ابعاد عاطفی و شناختی به نظر می‌رسد و برای این که به عنوان یک فرض عمیقی، نظم اجتماعی را متعهد می‌شود کارکرد دارد.

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی نسبت به اقشار و گروه‌هایی که به نحوی به نهادهای فرهنگی، آموزشی و دینی ارتباط دارند در مقایسه با اقشار دیگر افزون‌تر است. ریشه این امر را باید در مؤلفه‌های اعتمادسازی جستجو کرد که از یک طرف با آموزه‌های دینی و از طرف دیگر با اعتقادات و باورهای عمومی در ارتباطی نزدیک هستند و هر چه ارزش‌های دینی، فرهنگی و اخلاقی تقویت شده باشد رفتار افراد پیش‌بینی‌پذیرتر است، چرا که افراد در چارچوب قواعد خاصی رفتار می‌کنند. بنابراین قابلیت اعتماد افراد بیش‌تر است و مناسبات اجتماعی روان‌تر و کم‌هزینه‌تر صورت می‌گیرد (Sharifi, 2008.282). زمانی که اعتماد در خانواده مطرح گردد، اهمیت بسیار بالاتری دارد. اعتماد به همسر، آرامش، سلامتی روانی اعضای خانواده و حفظ و تداوم نهاد خانواده را به دنبال خواهد داشت و زن و شوهر به عنوان دو فرد اساسی در خانواده زمانی می‌توانند آن را به درستی اداره و مدیریت کنند که به یکدیگر اعتماد داشته باشند. زمانی که اعتماد به همسر در ابعاد مربوط به روابط جنسی و خیانت به همسر مطرح می‌گردد، بیش‌ترین اهمیت را دارد.

هاردین^۱ اشاره می‌کند که زندگی اجتماعی بدون اعتماد غیرقابل تحمل و به احتمال زیاد، کاملاً غیر ممکن خواهد بود (Newton, 2001.202)؛ فقدان کامل اعتماد، حتی از برخاستن در صبح جلوگیری می‌کند. به همین دلیل انسان‌ها تمایل دارند با جهان با نگرشی از اعتماد روبرو شوند، مگر در مواردی که شواهد قوی خلاف آن وجود دارد (Luhmann & et al., 1979). گود نیز معتقد است بدون وجود اعتماد اجتماعی، زندگی روزمره پدید نمی‌آید (Niazi & Farshadfar, 2011.152)، هم-چنین سلب اعتماد، پیامدهای شدیدی برای تداوم روابط نزدیک و خصوصی دارد (Tonkiss, 2008.150).

نبود اعتماد در روابط زناشویی، تعاملات صمیمی و احساس امنیت را به تباهی می‌کشد و سطوح بالاتر اعتماد موجب افزایش میزان تعهد در روابط زناشویی می‌شود (Simpson, 2009 quoted in zarei et al. 2011⁵³). هم‌چنین در خانواده‌هایی که بی‌اعتمادی یا عدم وفاداری یکی از زوجها دیده می‌شود ممکن است در نهایت کار به جدایی و طلاق یا قتل منتهی نشود، ولی خانواده آرامش خود را از دست داده و جای امن و آسایش برای زوج و برای فرزندان نخواهد بود (Safiri & mirzamohamadi, 2006.128). براساس تحقیقات انجام شده در چند دهه اخیر مشخص شده است که درمان افراد مبتلا به بیماری روانی، جز با درمان روابط معیوب خانواده ایشان امکان‌پذیر نیست (Mirbaha & Mohseni, 2011.214). بنابراین با توجه به اهمیت اعتماد بین فردی و تاثیر بالای آن

¹. Hardin

بر سلامت خانواده و در نتیجه کل جامعه، این تحقیق به دنبال شناخت میزان اعتماد بین زن و شوهر به عنوان دو رکن اصلی خانواده، و همچنین عوامل فرهنگی مرتبط با آن در شهر اصفهان می‌باشد. شهر اصفهان به عنوان یکی از شهرهای بزرگ، دربرگیرنده طیف وسیعی از خانواده‌ها با مشخصات و ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گوناگون می‌باشد و به عنوان جامعه آماری پژوهش برگزیده شده است.

آزاد ارمکی و کمالی (۲۰۰۴) در پژوهش خود بین ۸۲۰۶ نفر در سطح شهرهای ۲۸ استان، به این نتیجه دست یافتند که میزان اعتماد به همسر (خانواده) در سطح بسیار بالا، اعتماد به خویشاوندان و دوستان و آشنایان (دیگران نزدیک) در سطح بالا و اعتماد به همسایگان، هم‌محل‌های‌ها، هم‌ایل و طایفه‌ای‌ها و هم‌شهری‌ها (دیگران دور) در سطح بسیار پایین می‌باشد. هم‌چنین در مراتب بالای اعتماد (زیاد و خیلی زیاد) در مورد تمام انواع اعتماد، سهم مردان (۳۵/۱٪) اندکی بیش‌تر از سهم زنان (۳۳/۱٪) است. سفیری و میرزا محمدی (۲۰۰۶) در پژوهشی در بین ۲۸۰ زن در سه منطقه شهر تهران، دریافتند که میزان اعتماد به همسر در بین جمعیت نمونه و جامعه، بیش‌تر از حد متوسط می‌باشد. ۵۳/۸٪ افراد، اعتماد زیاد و ۴۶/۲٪ افراد، اعتماد کمی به همسر خود داشتند. هم‌چنین بین متغیرهای پیشینه خانوادگی، اعتماد بنیادین، نوع دوستان همسر، زیبایی همسر، اقتدار در خانواده، شیوه‌گزینش همسر، میزان پایبندی به تعهدات و انتظارات، معاشرت‌پذیری، مجاب‌سازی، احساس تعلق، میزان دل‌بستگی همسر نسبت به خانواده، فداکاری، نظم و پیش‌بینی‌پذیری رفتار همسر، همه جانبه بودن روابط، تقسیم کار خانگی، میزان شناخت همسر و مدت زمان تعامل روزانه با میزان اعتماد به همسر، رابطه وجود دارد. اکبری و همکاران (۲۰۰۸)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که از بین متغیرهای پژوهش، فقط اعتماد بین‌فردی دارای توان پیش‌بینی معنادار برای باورهای دنیای عادلانه توزیعی و اعتماد بین‌فردی و نیز خودکارآمدی و توسل به نیروهای مافوق بشری دارای توان پیش‌بینی معنادار برای باورهای عادلانه رویه‌ای می‌باشند. هم‌چنین در رگرسیون گام به گام، در گام اول اعتماد بین فردی و در گام دوم توسل به نیروهای مافوق بشری دارای توان پیش‌بینی معنادار برای باورهای دنیای عادلانه توزیعی بودند و برای باورهای دنیای عادلانه رویه‌ای در گام اول، اعتماد بین فردی، در گام دوم، توسل به نیروهای مافوق بشری، در گام سوم، خودکارآمدی، در گام چهارم، بخشش دیگران و در گام پنجم، بخشش خود دارای توان پیش‌بینی معنادار بودند. باستانی و همکاران (۲۰۰۸) در پژوهشی در بین افراد هجده سال به بالای شهر تهران، به این نتیجه رسیدند که ۵۳/۸٪ افراد، اعتمادی در حد متوسط دارند، ۲۱/۳٪، اعتماد بالا و ۲۵٪ اعتماد پایین دارند. هم‌چنین افراد متأهل نسبت غیرمتأهل و افراد شاغل نسبت به غیرشاغل، اعتماد بین‌شخصی بیش‌تری دارند، درحالی که جنسیت، سن، پایگاه اقتصادی و اجتماعی، در تعیین متغیر وابسته سهمی نداشتند. افشانی و همکاران (۲۰۱۰)، در پژوهش خود با

هدف بررسی رابطه بین میزان دینداری با ابعاد مختلف اعتماد اجتماعی، دریافتند که بین میزان دینداری با ابعاد مختلف میزان اعتماد اجتماعی (به جز اعتماد به محیط)، رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش میزان دینداری، اعتماد نهادی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد بین‌شخصی افزایش می‌یابد و در مجموع با افزایش میزان دینداری، میزان اعتماد اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. آقاجانی (۲۰۱۱) در پژوهشی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان^۱، با حجم نمونه ۳۷۲ نفر به این نتیجه دست یافت که بین سرمایه فرهنگی افراد، اعتماد بنیادین، نوع تعامل افراد (روابط اظهاری و ابرازی)، منافع، احساس نیاز، منش و ظاهر افراد، تجربه قبلی با جنس مخالف، تجربه شکست قبلی در رابطه با جنس مخالف و همچنین درآمد خانواده با اعتماد بین شخصی رابطه وجود دارد. زارعی و همکاران (۲۰۱۱)، با هدف تعیین سهم خود متمایزسازی، اعتماد، شرم و گناه در پیش‌بینی سازگاری زناشویی، در بین ۱۵۰ زن متأهل و معلم شاغل در آموزش و پرورش شهر نورآباد، دریافتند که خود متمایزسازی، اعتماد و شرم با سازگاری زناشویی رابطه معنادار دارند و قادر به پیش‌بینی سازگاری زناشویی هستند. این سه متغیر با هم ۳۵٪ از تغییرات سازگاری زناشویی را تبیین می‌کنند. همچنین نتایج نشان داد که گناه با سازگاری زناشویی رابطه معنادار ندارد و قادر به پیش‌بینی سازگاری زناشویی نیست.

از جمله مطالعات پیشین خارجی، "دوهرتی و رایدر"^۱ (۱۹۷۹)، در پژوهشی که در بین ۸۶ زوج به تازگی ازدواج کرده در کمتر از یک سال (به طور متوسط ۶-۴ ماه) اجرا کردند، دریافتند که شوهران با اعتماد درونی نسبت به شوهران با اعتماد بیرونی، در وضعیت درگیری زناشویی، اظهار کننده^۲ تر بودند، همچنین شوهران با اعتماد بیرونی بالا، کم‌تر اظهارکننده بودند، و این که همسران با اعتماد درونی پایین بسیار اظهارکننده بودند. مادوکس و برور^۳ (۲۰۰۵)، در پژوهشی با حجم نمونه ۱۴۷ نفر (۷۹ مرد، ۶۸ زن) در دانشگاه ایالتی اوهایو به این نتیجه دست یافتند که مردان، به اعضای درون گروه، اعتماد بیش‌تری نسبت به اعضای برون گروه دارند، و اعتماد برای مردان تا حد زیادی وابسته به اشتراک‌گذاری عضویت‌های در گروه بود، در حالی که اعتماد برای زنان، بیش‌تر بر به اشتراک‌گذاری لینک‌های ارتباط بستگی داشت. همچنین به نظر می‌رسد که اعتماد برای زنان تا حد زیادی به روابط مستقیم و غیرمستقیم بستگی دارد که با این ایده سازگار است که خود ارتباطی، نوع غالب خود اجتماعی برای زنان است، و اعتماد برای مردان عمدتاً وابسته به تمایز مقوله‌ای درون-برون گروهی بود که حاکی از آن است که خود جمعی ممکن است نوع برجسته خود اجتماعی برای مردان باشد. هریس و همکاران^۴ (۲۰۰۸) در پژوهشی کیفی و با ابزار

1. Doherty & Ryder

2. Assertive behavior

3. Maddux & Brewer

4. Harris et al

مصاحبه نیمه‌ساختارمند، بر نقشی تمرکز داشتند که دوستی، اعتماد، و عشق در ازدواج ۲۵ زوج لاتینی (۵۰ نفر) بازی می‌کنند. طی نتایج این مطالعه مشخص شد که دوستی، اعتماد، و عشق به عنوان اجزای بنیادین ازدواج مستحکم لاتینی هستند. عشق در این پژوهش به سه دسته عشق به عنوان احساسات، به عنوان رفتار و به عنوان تعهد در نظر گرفته شده بود. نقش استفاده از ارتباطات برای ایجاد و حفظ اعتماد و احترام در ازدواج مستحکم لاتینی به شدت توسط شرکت‌کنندگان در این مطالعه تاکید شد. شرکت‌کنندگان در این مطالعه، احساس عشق را به عنوان یک نتیجه طبیعی توسعه دوستی و اعتماد در نظر داشتند. تکودا و همکاران^۱ (۲۰۰۸)، در پژوهش خود با استفاده از سه مقیاس اعتماد به مردم، اعتماد به عدالت انسان و اعتماد به ذات انسان به این نتیجه دست یافتند که اعتماد بیش‌تر در میان زنان، کسانی که سن ۶۰-۶۹ سال داشتند و گروه با درآمد بالا مشاهده گردید. هر یک از سه مقیاس اعتماد بطور مثبت با همه حوزه‌های کیفیت زندگی همبستگی داشت. پژوهش به این نتیجه دست یافت که اعتماد بین‌فردی بیش‌تر به شدت با یک کیفیت زندگی بهتر در میان بزرگسالان ژاپنی در ارتباط است. کیم و همکاران^۲ (۲۰۱۲)، مطالعه‌ای برای بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی و افسردگی اجرا نمودند و به این نتیجه دست یافتند که اعتماد بین‌فردی پایین به عنوان عامل خطر مستقلی برای افسردگی تازه شروع و بلند مدت به نظر می‌رسد.

از دیدگاه زیمل، اعتماد شامل درجه‌ای از آشنایی شناختی با هدف اعتماد است که در جایی بین دانش و جهل کلی وجود دارد (Lewis & Weigert, 1985, 970)، وی بیان می‌کند که فرای منافع شخصی، و فرای کنترل بوسیله اعتمادگر، فرد مورد اعتماد ممکن است بر اساس ارزش‌های القا شده اجتماعی، هنجارها و آداب و رسوم (کلان) و یا بر روی احساسات شخصی همدلی یا شناسایی، یا عادت اداره در یک رابطه (خرد) باشد. هنجارهای اجتماعی ممکن است یکی از ویژگی‌های جامعه بزرگتر، مانند یک ملت یا جامعه کوچکتر، مانند گروه‌های مذهبی، قبایل، طوایف، خانواده‌های (گسترده)، سازمان‌های حرفه‌ای و یا تجارت، سازمان‌های دولت و یا کسب و کار، و یا شبکه‌ها باشد (Nooteboom, 2007, 40). آیزنشتاد و رونیگر، اعتماد را در حیطه گروه‌های اولیه بویژه خانواده مطرح می‌کنند و تفکیک‌یافتگی را مهمترین چالش فرا روی آن می‌دانند (Mansurian & Ghodraty, 2009, 39). جانسون^۳، ضمن تعریف اعتماد به عنوان جنبه‌ای از روابط در حال تغییر افراد، معتقد است کنش‌های دو طرف، در حفظ و ایجاد آن اهمیت دارد و رابطه مبتنی بر اعتماد، دارای عناصر زیر است: صداقت، سهیم کردن، پذیرش، حمایت، تمایلات همکاری‌جویانه، رفتار مبتنی بر

1. Tokuda et al

2. Kim et al

3. Johnson

اعتماد و رفتار اعتماد متقابل (Adibi, 2009.106). هومنز^۱ بر اساس قضیه پرخاشگری - تایید، بیان می‌کند که اگر کنشگر، اعتماد متقابل مورد انتظار را دریافت کند خشنود خواهد شد و رفتار تایید کننده‌ای بروز می‌دهد و یا برعکس (Skidmore, 1983.97). وی براساس قضیه موفقیت، تبال پاداش‌ها را موجب استمرار کنش متقابل و در نتیجه بقای گروه می‌داند. با توجه به نظر او می‌توان گفت که تبادل پاداش‌های ناشی از عمل به اعتماد، موجب افزایش اعتماد می‌شود (Safiri & mirzamohamadi, 2006.132). از دیدگاه کلمن^۲، کنشگری که انتخاب می‌کند اعتماد بورزد یا نوزرد، این کنش را بر مبنای ملاحظه هزینه‌ها یا فوایدی که خودش پرداخت خواهد کرد یا نصیب خواهد برد انجام می‌دهد (Coleman, 2005.85). یکی از مواردی که اهمیت قابلیت اعتماد را به عنوان شکلی از سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد، نظام اعتماد متقابل است. مثال افراطی چنین نظامی، زوجی هستند که هریک از آن‌ها اعتماد زیادی به دیگری دارد، خواه عاشق یکدیگر باشند، خواه نباشند، برای هر دو این رابطه ارزش روانی فوق العاده‌ای دارد (Ibid, 1998.469).

به نظر هاردین (۱۹۹۳)، اعتماد مستلزم انباشت مستمر و به‌روزرسانی تجربه است (Newton, 2001.203). از دیدگاه گیدنز، شکل‌گیری اعتماد، ریشه در وثوق و اطمینان به اشخاص صالح و معتبر دارد که معمولاً از نخستین تجربیات کودک حاصل می‌گردد (Giddens, 2008.63). این وابستگی به نخستین مراقبان و سرپرستان که حاصل اعتماد بنیادین است، در واقع نوعی اجتماعی‌شدن ناخودآگاه است (Ibid.64). اعتماد ممکن است به عنوان اطمینان به قابلیت اطمینان یک فرد و یا سیستم، در مورد مجموعه‌ای از نتایج یا حوادث تعریف شود، که در آن اطمینان، ایمان به پاکدامنی و یا عشق دیگری را بیان می‌کند (Tahiroglu.3). اعتماد در قابلیت اطمینان به یک فرد و یا سیستم همانند ایمان نیست. چیزی است که از ایمان مشتق شده است و پیوند میان ایمان و اطمینان است (Arvanitakis, 2010.11). از نظر فوکویاما یک جامعه مدرن می‌تواند مجموعه‌ای از شعاع‌های اعتماد^۳ متحدالمرکز با لایه‌های روی هم افتاده باشد. گستره این می‌تواند از دوستان و باندها تا سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های مذهبی را در نظر بگیرد (Fukuyama, 2010.8). برای بسیاری از گروه‌ها شعاع اعتماد به کل گروه بسط می‌یابد، برای مثال این امر در مورد اکثر خانواده‌ها صدق می‌کند (Ibid, 1998.125) و خانواده یک شکل آشکار جامعه اخلاقی است که روابط اعتماد را ایجاد می‌کند (Giddens, 2011). پاتنام^۴ (۱۹۹۳) به اعتماد به عنوان یک منبع سرمایه اجتماعی توجه می‌کند (Fu, 2004.10). از دیدگاه وی، خانواده واضح‌ترین نمونه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و سازمان جامعه مدنی که در عمل و از قانونی درهای آن به روی همه شهروندان باز است نمونه

1. Homans

2. Coleman

3. Radius of trust

4. Putnam

ناب سرمایه اجتماعی میان گروهی است (Putnam, 2005: 127). از دیدگاه اوفه، اعتماد به معنای این باور است که دیگران با اقدام یا خودداری از اقدام خود، به رفاه من یا ما کمک می‌کنند و از آسیب زدن به من یا ما خودداری می‌کنند، ولی ماهیت باورها به گونه‌ای است که می‌تواند اشتباه باشد و معمولاً کسی که اعتماد می‌ورزد از این خطر آگاه است (Offe, 2005: 212). این اعتماد می‌تواند بین زن و شوهر نیز باشد که ممکن است پس از مدتی خدشه‌دار گردد. تونکیس (2008: 44)، ادعان می‌دارد که اگرچه روابط اعتمادآمیز به مفهومی ابزار مقابله با مخاطره هستند، اما در همین حال تضمینی اخلاقی نیز به شمار می‌روند. پذیرش ارزش‌های مشترک، خواه از اعتقادات مذهبی و سیاسی و تعهد به موضوعات اجتماعی، و خواه از هنجارهای رفتار اجتماعی، به افراد امکان می‌دهند که با دیگران هم‌ذات‌پنداری کنند و تعیین کنند که چه انتظاراتی از اقدامات و نیت یکدیگر دارند، این ارزش‌ها می‌تواند در زمینه روابط زناشویی و خانوادگی نیز عنوان شود و به دنبال خود، انتظارات و تعهداتی را در زندگی زناشویی تدوین کند.

به نظر راتر^۱ (۱۹۶۷)، اعتماد بین‌فردی "امید یک فرد یا گروه به این است که کلمه، وعده، بیانیه شفاهی یا کتبی یک فرد یا گروه دیگر می‌تواند قابل اتکا باشد" (Chun & Campbel, 1974: 1060). وی نوعی از انتظار تعمیم یافته را مشخص می‌کند که اعتماد بین‌فردی نامیده می‌شود، یعنی انتظاری که هر شخص معتقد است کلمات، وعده‌ها، اظهارات شفاهی یا کتبی فرد یا گروهی دیگر قابل اعتماد و اتکا است (Shultz, 2002: 543). ایوانز نیز بر نقش فعالیت‌ها و مناسک دینی در بهبود کنش‌های متقابل افراد در پیوند و اعتماد آن‌ها به یکدیگر تأکید می‌کند و معتقد است که رفتار دینی با سایر مؤمنان، دوستان و اعضای خانواده می‌تواند گامی در جهت ایجاد سرمایه اجتماعی تلقی شود (Ganji & Sotudeh, 2008: 103).

هر یک از نظریات مطرح شده به گونه‌ای در سطوح مختلف به "اعتماد" پرداخته‌اند. در این تحقیق، اعتماد در سطح خرد و بین فردی در خانواده مدنظر است. با توجه به شاخص‌های سنجش اعتماد به همسر و متغیرهای مستقل در پژوهش، چارچوب نظری تحقیق، برگرفته از نظریه گیدنز می‌باشد. گیدنز که دارای نظریه تلفیقی خرد و کلان می‌باشد، در بحث از اعتماد به ارتباط ناب اشاره می‌نماید که در قلمرو ازدواج، رفاقت و دوستی‌های بسیار نزدیک قرار دارد. از دیدگاه گیدنز، اعتماد به اشخاص، به پایبندی‌های چهره‌داری نیاز دارد که طی آن، نشانه‌های صداقت دیگران (در چارچوب حوزه‌های معین کنش) جستجو می‌شود (Giddens, 2001: 104-105). در روابط صمیمیت از نوع مدرن، اعتماد همیشه دوپهلوی است و امکان جدایی همیشگی کم و بیش حضور دارد. پیوندهای شخصی را می‌توان پاره کرد و روابط صمیمیت را می‌توان به قلمرو تماس‌های غیرشخصی بازگرداند

¹. Rotter

(Ibid.171). او هم‌چنین رضایت، صداقت، صمیمیت و تعهد را در اعتماد به دیگری دارای اهمیت می‌داند و زمانی که به دین به عنوان زمینه‌ای برای اعتماد در جوامع پیش از مدرن اشاره می‌کند، بر این نکته تأکید می‌کند که ممکن است مذهب بر مبنای شخصیت‌ها و نیروهایی که باز نمود می‌کند از جهت روانشناختی با مکانیسم‌های اعتماد ارتباط داشته باشد، به شیوه‌ای که این نیروها مستقیماً بیان‌کننده اعتماد یا نبود اعتماد به والدین باشند (Amirkafi, 1996, quoted in Afshani et al, 2010. 195). وی اهمیت دین را در اطمینان و اعتمادبخشی برای رسیدن به احساس امنیت و اعتماد مطرح می‌کند (Giddens, 2001. 155). گیدنز معتقد است دین‌ها می‌توانند میانجی سازمان-بخش اعتماد باشند. باورداشته‌های مذهبی مهم‌ترین کارشان این است که معمولاً به تجربه رویدادها و موقعیت‌ها، اعتماد تزریق می‌کنند و چارچوبی را فراهم می‌سازند که در آن، این رویدادها و موقعیت‌ها را می‌توان تبیین کرد و در برابر آن‌ها واکنش نشان داد (Giddens, 2001. 122).

این تحقیق دارای پنج فرضیه است که عبارتند از:

- بین زنان و مردان در اعتماد به همسر تفاوت معنی‌داری وجود دارد.
- بین تحصیلات پاسخگو و اعتماد به همسر رابطه وجود دارد.
- بین تحصیلات همسر و اعتماد به همسر رابطه وجود دارد.
- بین میزان استفاده از رسانه‌ها و اعتماد به همسر رابطه وجود دارد.
- بین میزان پایبندی به ارزش‌های دینی در باب خانواده و اعتماد به همسر رابطه وجود دارد.

ابزار و روش پژوهش

این تحقیق، از نظر دسترسی به موضوع، از نوع تحقیقات میدانی و پیمایشی، از نظر هدف مطالعه، از نوع تحقیقات کاربردی و عملی، و هم‌چنین از نظر سطح مطالعه نیز از دسته تحقیقات علی و تبیینی بشمار می‌رود. روش تحقیق این پژوهش، پیمایشی است و با تکنیک پرسشنامه اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری شد. جامعه آماری در این پژوهش، شهر اصفهان است که بنابر سرشماری سال ۱۳۸۵، دارای ۴۳۸۸۵۲ خانوار بود. حجم نمونه بوسیله روش فرمول کوکران، ۳۸۵ نفر به دست آمد و به ۴۰۰ نفر ارتقا داده شد، و پرسشنامه‌ها در بین ۲۱۰ زن و ۱۹۰ مرد متأهل که حداقل یک سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود توزیع گردید. شیوه نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک بود، که بر اساس این که شهر اصفهان دارای ۱۴ منطقه می‌باشد، متناسب با جمعیت خانوارهای هر منطقه، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات شد.

جهت تعیین روایی پرسشنامه از اعتبار صوری و جهت تعیین پایایی گویه‌های پرسشنامه نیز از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شد. جدول شماره ۱ نشان‌دهنده میزان پایایی گویه‌های متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده"، ابعاد متغیر "اعتماد به همسر" و متغیر "اعتماد به همسر"

است. متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده" از ۱۰ گویه تشکیل شده است که مردانی (۲۰۱۰) طراحی نموده است. پایایی قابل قبول این متغیر ($\text{Alpha} = 0/818$) حاکی از تناسب گویه‌های طرح شده برای سنجش این متغیر است. همانطور که در جدول قابل مشاهده است، $0/86/5$ پاسخگویان در حد متوسط به ارزش‌های دینی در زمینه خانواده پایبند هستند، پس از آن $0/16/5$ در حد پایین پایبندی دارند و در نهایت $0/15$ افراد نیز به میزان زیادی به این ارزش‌ها پایبند و معتقد هستند. متغیر وابسته (اعتماد به همسر)، برگرفته از مقیاسی خود ساخته می‌باشد که توسط سفیری و میرزا محمدی (۲۰۰۶)، طراحی گردیده است. این متغیر دارای ۶ بعد صداقت، صراحت، وفاداری، احساس امنیت، احساس رضایت عاطفی و حسن ظن می‌باشد که در کل متغیری با ۴۳ گویه را تشکیل می‌دهند. همان گونه که در جدول نشان داده شده است، میزان پایایی هر یک از ابعاد در حد قابل قبول می‌باشد. پایایی بسیار بالای متغیر اعتماد به همسر ($\text{Alpha} = 0/951$) بیانگر تناسب گویه‌ها و ابعاد طرح شده برای سنجش این متغیر می‌باشد. نمرات این گویه‌ها از ۱ (بسیار مخالف) تا ۵ (بسیار موافق) امتداد داشته‌اند، که به دلیل تعداد بالای گویه‌ها، از ذکر آن‌ها خودداری گردیده است.

جدول شماره ۱. میزان پایایی متغیر ارزش‌های دینی در باب خانواده، اعتماد به همسر و ابعاد آن

متغیر و ابعاد آن	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
ارزش‌های دینی در باب خانواده	۱۰	۰/۸۱۸
صداقت	۸	۰/۸۴۷
صراحت	۶	۰/۷۴۳
وفاداری	۶	۰/۸۰۶
احساس امنیت	۱۳	۰/۸۵۵
احساس رضایت عاطفی	۵	۰/۸۴۳
حسن ظن	۵	۰/۸
اعتماد به همسر	۴۳	۰/۹۵۱

یافته‌های پژوهش

در این تحقیق، میانگین سنی پاسخگویان به طور کلی برابر با $35/2$ بود و به تفکیک جنس برای خانم‌ها برابر با $33/3$ و برای آقایان برابر با $37/3$ بود. هم‌چنین میانگین مدت ازدواج پاسخگویان، $12/3$ سال بود. سطح تحصیلات پاسخگویان و همسر آن‌ها به طور میانگین، دیپلم و فوق دیپلم بود که از حداقل ۱ (بی سواد و ابتدایی) تا حداکثر (فوق لیسانس و دکتری) را شامل می‌شد.

جدول شماره ۲، میزان اعتماد افراد پاسخگو به همسرشان و پایبندی به ارزش‌های دینی در باب خانواده را نشان می‌دهد. همان گونه که در جدول قابل مشاهده است، 76 درصد پاسخگویان به

همسرشان به میزان متوسط اعتماد داشته‌اند، ۱۲/۵ درصد به میزان زیاد و سپس ۱۱/۵ درصد نیز به میزان کم به همسر خود اعتماد داشته‌اند. برای ارزش‌های دینی نیز، ۶۸/۵ درصد پاسخگویان به میزان متوسط، ۱۶/۵ درصد به میزان کم و ۱۵ درصد نیز به میزان زیاد به این ارزش‌ها پایبند بوده‌اند.

جدول شماره ۲. میزان پایبندی به ارزش‌های دینی در باب خانواده، اعتماد به همسر و ابعاد آن

متغیر و ابعاد آن	حد پایین (در صد)	حد متوسط (در صد)	حد بالا (در صد)
ارزش‌های دینی در باب خانواده	۱۶/۵	۶۸/۵	۱۵
صداقت	۱۳/۲۵	۷۷	۹/۷۵
صراحت	۱۵/۲۵	۷۷/۷۵	۹
وفاداری	۱۳/۲۵	۷۷/۲۵	۹/۵
احساس امنیت	۱۲/۵	۷۸/۵	۹
احساس رضایت عاطفی	۹/۷۵	۷۰/۲۵	۲۰
حسن ظن	۱۱/۵	۵۲/۷۵	۳۵/۷۵
اعتماد به همسر	۱۱/۵	۷۶	۱۲/۵

جدول شماره ۳ توزیع فراوانی نظرات پاسخگویان را به گویه‌های سازنده "ارزش‌های دینی در باب خانواده" نشان می‌دهد. نمرات از ۱ (بسیار مخالف) تا ۵ (بسیار موافق) امتداد داشته‌اند. بالاترین میانگین مربوطه به گویه "زوجین باید به وظایف خانوادگی خود در مقابل یکدیگر متعهد باشند"، با میانگین ($m=4/68$) و انحراف معیار ($SD=0/48$) می‌باشد. کمترین میانگین نیز مربوط به گویه "من و دیگر اعضای خانواده‌ام هرگز در حضور دیگران، عیب‌ها و زشتی‌های یکدیگر را بازگو نمی‌کنیم"، با میانگین ($m=4/05$) و انحراف معیار ($SD=1/01$) می‌باشد. میزان بالای میانگین‌ها در تمام گویه‌ها، نشان دهنده اهمیت بسیار زیاد ارزش‌های دینی در باب خانواده در میان خانواده‌های شهر اصفهان است.

جدول شماره ۳. گویه‌های مورد استفاده برای سنجش متغیر ارزش‌های دینی در باب خانواده

گویه‌های ارزش‌های دینی در باب خانواده	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
زوجین باید به وظایف خانوادگی خود در مقابل یکدیگر متعهد باشند.	۴/۶۸	۰/۴۸	۲	۵
من و همسر خود را متعهد به احترام و احسان به والدین خویش و یکدیگر می‌دانیم.	۴/۵۲	۰/۶۴	۱	۵
من در کنار همسر و خانواده‌ام احساس آرامش می‌کنم.	۴/۴۷	۰/۷۲	۱	۵
خانواده‌ام در سختی‌ها و مشکلات، حافظ من است.	۴/۳۳	۰/۸۵	۱	۵
من و همسر در تربیت فرزندان با یکدیگر همکاری و مشورت می‌کنیم.	۴/۱۶	۰/۹۵	۱	۵

۵	۱	۰/۹۹	۴/۱۹	همسر در تامین نیازهای اقتصادی من با گشاده رویی برخورد می کند.
۵	۱	۱/۰۱	۴/۰۵	من و دیگر اعضای خانواده ام هرگز در حضور دیگران، عیب ها و زشتی های یکدیگر را بازگو نمی کنیم.
۵	۱	۰/۸۶	۴/۲۳	من تامین نیازهای اعضای خانواده را به خود ترجیح می دهم.
۵	۱	۰/۸۳	۴/۲۳	در مقابل عدم توافق اخلاقی با اعضای خانواده، شکیبیا هستم و پیوستگی را بر گسستگی ترجیح می دهم.
۵	۲	۰/۵۷	۴/۵۷	اعضای خانواده باید به وظایف شرعی و عرفی خود در مقابل یکدیگر پایبندی نشان دهند.

برای بررسی فرضیه‌های تحقیق از تکنیک‌های آمار استنباطی استفاده شد.

– فرضیه اول: بین زنان و مردان در اعتماد به همسر تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره ۴. تفاوت میانگین اعتماد به همسر بر اساس جنس

متغیر مستقل	تعداد موارد	میانگین	مقدار T	سطح اطمینان
زن	۲۱۰	۱۶۲/۸۹		
مرد	۱۹۰	۱۷۷/۲۶		
جنس			-۵/۷۵	۰/۰۰۰

جدول شماره ۴ تفاوت میانگین اعتماد به همسر را بر اساس جنس پاسخگویان می‌سنجد. با توجه با مقدار T این جدول (-۷۵/۵) که در سطح ۰/۰۰۰ (Sig) می باشد، رابطه معناداری بین جنس و اعتماد به همسر وجود دارد. همان‌گونه که داده های جدول نشان می‌دهد، میانگین نمره آقایان، بیش تر است (m=۱۷۷/۲۶). نتایج جدول حاکی از آن است که آقایان نسبت به خانم‌ها، اعتماد بیش تری به همسرانشان داشته‌اند، در حالی که خانم‌ها نگرانی بیش تری از این بابت داشته‌اند.

– فرضیه دوم: بین تحصیلات پاسخگو و اعتماد به همسر رابطه وجود دارد.

– فرضیه سوم: بین تحصیلات همسر و اعتماد به همسر رابطه وجود دارد.

– فرضیه چهارم: بین میزان استفاده از رسانه ها و اعتماد به همسر رابطه وجود دارد.

– فرضیه پنجم: بین میزان پایبندی به ارزش‌های دینی در باب خانواده و اعتماد به همسر رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۵. آزمون رابطه بین سایر متغیرهای مستقل و اعتماد به همسر

متغیر مستقل	همبستگی	سطح اطمینان
تحصیلات پاسخگو	-۰/۰۱	۰/۸۱۱
تحصیلات همسر	۰/۰۸	۰/۱
استفاده از رسانه ها	۰/۰۰۲	۰/۹۶۳
پایبندی به ارزش های دینی در باب خانواده	۰/۶۵	۰/۰۰۰

جدول شماره ۵، رابطه بین اعتماد به همسر و متغیرهای تحصیلات پاسخگو، تحصیلات همسر، استفاده از رسانه‌ها و پایبندی به ارزش‌های دینی در باب خانواده را می‌سنجد. با توجه با سطح اطمینان در این جدول، تنها بین پایبندی به ارزش‌های دینی در باب خانواده و اعتماد به همسر رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد، درحالی که رابطه بین متغیر وابسته و سایر متغیرها معنی‌دار نیست. بنابراین، هرچه افراد پاسخگو به میزان بیش تری به ارزش‌های دینی در زمینه خانواده پایبند بوده‌اند، بیش تر نیز به همسر خود اعتماد داشته‌اند.

جدول شماره ۶. رگرسیون چند متغیره برای متغیرهای مستقل با متغیر اعتماد به همسر و ابعاد

آن

Sig.T	T	Beta	F Sig	F مقدار	R ²	R	متغیر	مراحل ورود متغیرها	متغیر وابسته و ابعاد آن
۰/۰۰۰	۱۲ ۳۴	۰/۵۲۳	۰/۰۰۰	۱۵۲/۰۵	۰/۲۸	۰/۵۲۶	ارزش‌های دینی در باب خانواده	اول	صداقت
۰/۰۱۵	۲/۴۴	۰/۱۰۳	۰/۰۰۰	۷۹/۹۳	۰/۲۹	۰/۵۳۶	تحصیلات همسر	دوم	
۰/۰۰۰	۱۰ ۱۴	۰/۴۵	۰/۰۰۰	۱۲۵/۷۹	۰/۲۴	۰/۴۹	ارزش‌های دینی در باب خانواده	اول	صراحت
۰/۰۰۰	۴/۴۸	-۰/۱۹۷	۰/۰۰۰	۷۵/۹۴	۰/۲۸	۰/۵۳	جنس	دوم	
۰/۰۰۰	۱۲ ۱۹۶	۰/۵۲۹	۰/۰۰۰	۱۹۶/۳۴	۰/۳۳	۰/۵۷۵	ارزش‌های دینی در باب خانواده	اول	وفاداری
۰/۰۰۰	۴/۵۷	-۰/۱۸۶	۰/۰۰۰	۱۱۳/۰۵	۰/۳۶	۰/۶۰۲	جنس	دوم	
۰/۰۰۳	۲/۹۶	۰/۱۱۷	۰/۰۰۰	۷۹/۷۵	۰/۳۸	۰/۶۱۴	تحصیلات همسر	سوم	
۰/۰۰۰	۱۴ ۱۵۴	۰/۵۸۹	۰/۰۰۰	۲۱۱/۵۱	۰/۳۵	۰/۵۸۹	ارزش‌های دینی در باب خانواده	اول	امنیت
۰/۰۰۰	۱۳/۶	۰/۵۳۶	۰/۰۰۰	۲۱۰/۱۹	۰/۳۵	۰/۵۸۸	ارزش‌های دینی در باب خانواده	اول	حسن ظن
۰/۰۰۸	۲/۶۵	-۰/۱۰۹	۰/۰۰۰	۱۱۰/۱۹	۰/۳۶	۰/۵۹۷	جنس	دوم	
۰/۰۰۰	۱۵ ۱۵۴	۰/۶۱۴	۰/۰۰۰	۲۴۱/۳۴	۰/۳۸	۰/۶۱۴	ارزش‌های دینی در باب خانواده	اول	رضایت عاطفی
۰/۰۰۰	۱۶ ۱۹۹	۰/۶۴۱	۰/۰۰۰	۳۵/۳۲۵	۰/۴۵	۰/۶۷۱	ارزش‌های دینی در باب خانواده	اول	اعتماد به همسر
۰/۰۰۱	۳/۴۲	-۰/۱۲۹	۰/۰۰۰	۱۷۲/۹	۰/۴۷	۰/۶۸۲	جنس	دوم	

جدول شماره ۶، مدل رگرسیون چند متغیره را برای متغیرهای وابسته و ابعاد متغیر اعتماد به همسر نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول قابل مشاهده است، برای بعد "صداقت"، تنها دو متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده" و "تحصیلات همسر" وارد مدل شده‌اند. متغیر مستقل در

مرحله اول، حدود ۲۸٪ تغییرات بعد صداقت را تبیین می‌کند و با ورود متغیر دوم، این میزان به حدود ۲۹٪ افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، این دو متغیر بر روی هم، حدود ۲۹٪ از تغییرات بعد "صداقت" را تبیین می‌کنند.

برای بعد "صراحت"، در مرحله اول، متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده" وارد مدل شده است و ۲۴٪ تغییرات این بعد را تبیین می‌کند، و در مرحله دوم با ورود "جنس مرد"، این میزان به ۲۸٪ افزایش می‌یابد.

برای بعد "وفاداری"، نیز سه متغیر مستقل وارد مدل شده‌اند. در مرحله اول، متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده" وارد مدل شده است و ۳۳٪ تغییرات بعد وفاداری را تبیین می‌کند. در مرحله دوم متغیر "جنس مرد" وارد شده است و این میزان را به حدود ۳۶٪ افزایش می‌دهد. در مرحله سوم نیز متغیر "تحصیلات همسر"، میزان تبیین را به حدود ۳۸٪ افزایش می‌دهد. برای بعد "امنیت"، تنها متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده" وارد مدل شده است و حدود ۳۵٪ از تغییرات این بعد را تبیین می‌کند.

برای بعد "حسن ظن"، نیز داده‌های جدول نشان می‌دهد که در مرحله اول، متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده" حدود ۳۵٪ از تغییرات این بعد را تبیین می‌کند و در مرحله دوم، متغیر "جنس مرد" وارد شده و میزان تبیین را به ۳۶٪ افزایش می‌دهد.

هم‌چنین برای بعد "رضایت عاطفی"، داده‌ها نشان می‌دهد که متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده"، تنها متغیری می‌باشد که تغییرات مربوط به این بعد را به میزان حدود ۳۸٪ پیش‌بینی می‌کند.

و نهایتاً برای متغیر "اعتماد به همسر"، در ابتدا متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده"، تبیین‌کننده تغییرات متغیر وابسته می‌باشد. میزان تبیین این متغیر، ۴۵٪ می‌باشد. سپس "جنس مرد" وارد مدل شده است و میزان تبیین را به حدود ۴۷٪ رسانده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که ۵۳٪ دیگر تغییرات مربوط به متغیر وابسته توسط عوامل دیگری تبیین می‌شوند. بنابراین مردان و افرادی که پایبندی بیش‌تری به ارزش‌های دینی در زمینه خانواده داشته‌اند، نسبت به دیگران، اعتماد بیش‌تری به همسر خود داشته‌اند.

همان‌گونه که در جدول قابل مشاهده است، متغیر "ارزش‌های دینی در باب خانواده" تنها متغیری است که تبیین‌کننده تغییرات "اعتماد به همسر" و تمامی ابعاد آن است. این نتایج، ارتباط قوی بین این دو متغیر را بیان می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه در پی بررسی میزان اعتماد به همسر در بین زنان و مردان متأهل شهر اصفهان و عوامل فرهنگی مرتبط با آن بوده است. چارچوب نظری تحقیق، برگرفته از نظریه گیدنز بود و پنج

فرضیه ارائه شد. روش اجرای پژوهش، پیمایش و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه بود. نتایج بدست آمده از پژوهش نشان داد که بین جنس (مرد) و ارزش‌های دینی در باب خانواده با میزان اعتماد به همسر رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد، در حالی که تحصیلات پاسخگو و همسرش و استفاده از رسانه‌ها ارتباطی با اعتماد افراد به همسرشان ندارد. میزان اعتماد به همسر در شهر اصفهان بیش‌تر در حد متوسط برآورد شد و در این بین، مردان میزان اعتماد بیش‌تری نسبت به همسر خود داشتند. در واقع شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه، حضور بیش‌تر و طولانی مدت مردان در خارج از منزل و به دنبال آن، روابط مستمر با همکاران و دیگریانی که می‌توانند مرد یا زن باشند، ممکن است برای همسرشان حساسیت برانگیز باشد و به همین جهت احساس نگرانی بیش‌تری نسبت به همسر خود داشته باشند. البته شاید بتوان گفت که در صورت عدم پایداری آنان به ارزش‌های اخلاقی و دینی که در حوزه خانواده وجود دارد، امکان خیانت به همسر را برای آنان محتمل‌تر ساخته است و به همین دلیل، زنان نگرانی بیش‌تری نسبت به همسر خود ابراز نموده‌اند. مهمترین متغیری که با میزان اعتماد به همسر در ارتباط بود، ارزش‌های دینی در باب خانواده بود که نه تنها با تک تک ابعاد اعتماد به همسر، بلکه با خود این متغیر نیز رابطه معنی‌دار قوی و مثبتی داشت. بنابراین هرچه افراد به میزان بیش‌تری بر ارزش‌های دینی پایبند باشند، اعتماد بیش‌تری به همسر و خانواده خود خواهند داشت. گیدنز نیز به اهمیت دین در رسیدن به احساس اعتماد اشاره نموده است و معتقد است دین می‌تواند پیوندهای اخلاقی و عملی در ارتباط با زندگی شخصی، اجتماعی و جهان طبیعی ایجاد کند و میانجی سازمان بخش اعتماد باشند (Giddens, 2001:122). هنگامی که ارزش‌های دینی در خانواده مورد احترام باشد، طرفین پایداری بیش‌تری نیز به اصول اخلاقی و ارزشی خواهند داشت. این امر باعث می‌گردد که زوجین با حسن‌ظن، بر درستی و صحت رفتار و گفتار دیگری باور عمیق‌تری پیدا کنند و اعتماد بیش‌تری بر یکدیگر داشته باشند. با توجه به آموزه‌های دینی اسلام بطور کلی و آموزه‌های آن در زمینه خانواده بطور جزئی، داشتن حسن‌ظن، دوری از زنا و خیانت به همسر، احترام و ارزش نهادن زن و شوهر به یکدیگر و ... از جمله مواردی هستند که استحکام خانواده را به دنبال دارد. از طرف دیگر به افراد توصیه می‌شود که با هم کفو خود ازدواج کنند که اعتقادات مذهبی را نیز شامل می‌گردد. لذا افرادی که خود توجه زیادی به دین و ارزش‌ها و آموزه‌های دینی چه بصورت کلی و چه در زمینه خانواده دارند، همسری را برمی‌گزینند که در شرایط مشابه آن‌ها قرار داشته باشند. بنابراین هرچه که فرد به پایداری همسرش به ارزش‌های دینی معتقد و مطمئن باشد، کمتر نگران رفتارها و ارتباطات وی با دیگران می‌شود و اعتماد بیش‌تری نیز به او خواهد داشت.

مهمترین بعد مربوط به متغیر "اعتماد به همسر" در این تحقیق، بعد امنیت و حسن‌ظن نسبت به همسر است. گویه‌های مربوط به این دو بعد، بیان‌کننده این مطلب است که فرد اعتماد دارد که

همسرش با دیگری ارتباط جنسی برقرار نخواهد کرد. کاملاً واضح است که هرچه افراد، پایبندی بیش تری به اصول دینی و اخلاقی داشته باشند، به میزان کمتری نیز به همسر خود خیانت کرده و با دیگری ارتباط برقرار می‌کنند. آموزه‌های دینی اسلام علاوه بر این که بسیار بر خانواده و روابط زناشویی سالم - و به عبارتی بر ارزش‌های دینی در باب خانواده - تأکید نموده است، ابعاد اعتماد را نیز مورد توجه و تأکید قرار داده است.

با توجه به چارچوب نظری (Giddens, 2008.99)، شرمساری و اعتماد به یکدیگر گره خورده‌اند. زیرا هرگونه شرمندگی جدی ممکن است اعتماد را تهدید یا نابود کند. برای مثال، هنگامی که شخص - به درست یا به غلط - تصور می‌کند که واکنش همسرش نسبت به او با اندیشه‌های قبلی‌اش درباره همسرش و طرز تفکر وی نمی‌خواند، ممکن است این ارتباط اعتمادآمیز با همسرش و یا حتی ارتباط‌های اعتمادآمیزی که در پیرامون خویش ساخته و پرداخته است متلاشی شود. لزوم ضرورت وجود اعتماد متقابل بین زوجین واضح و روشن است، اما هنگامی که به دلیل رفتار غیراخلاقی یکی از طرفین، تقابل در اعتماد ناپود شود، احساس شرمساری، افسردگی، پرخاشگری، سردی رابطه و ... فزونی گرفته و زمینه‌ساز نابودی صمیمیت، تعهد و رابطه‌ی شایسته می‌شود. زمانی که سلامت روابط زناشویی در معرض تهدیدهای غیراخلاقی مثل خیانت به همسر قرار گیرد، جز بیمارسازی روح خانواده و اعضای آن، فروپاشیدن بنیان خانواده، افزایش احساس ناامنی و بی‌اعتمادی در اعضای خانواده و سایر نزدیکان، زمینه‌سازی رواج بیش‌تر این‌گونه رفتارهای نادرست و بیمارسازی جامعه، نتایج مثبتی دربر نخواهد داشت.

در این تحقیق، احساس اعتماد زنان مورد مطالعه به همسرشان، نسبت به مردان، به میزان کمتری مشاهده شد. نقش سازنده زن در ایجاد پیوندهای اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده غیر قابل انکار است، اما این هدف جز با ایجاد محیطی آرام، مطمئن و از نظر اخلاقی سالم برای همه افراد خانواده میسر نمی‌شود. از آنجا که زن، مدیر پرورشی فرزندان در محیط خانه بشمار می‌رود، با آسیب دیدن از رفتارهای غیراخلاقی همسرش نسبت به وی مانند خیانت، حتی اگر راه‌نمایی را در طلاق و جدایی نبیند و به زندگی زناشویی و خانوادگی خود پایبند باشد، ولی نمی‌توان انتظار داشت که در انجام فعالیت‌های همیشگی خود در منزل یا نسبت به همسرش و حتی پرورش فرزندان سالم خود به قوت گذشته عمل کند. خانواده و جامعه از یکدیگر تأثیر پذیرفته و بر هم تأثیر می‌گذارند و اگر روح حاکم بر جامعه یا خانواده، بیمار باشد، دیگری نیز از آن میرا نخواهد بود. لذا روابط خانوادگی ناسالم، جامعه را نیز ناسالم می‌کند، و از طرفی با ناسالم شدن جامعه، روابط خانوادگی سالم نیز در معرض تهدید واقع می‌شود. در نتیجه، اهمیت دادن به تحکیم بنیان خانواده و آموزش کارآمدتر اصول اخلاقی در روابط زناشویی و خانوادگی را می‌توان از مهمترین پیشنهادها برای کاهش خیانت به همسر و افزایش اعتماد زوجین به یکدیگر دانست.

References

- Adibi. Sedeh, Mehdi., Ketabi, Mahmood., Ghasemi, Vahid & Sadeghi. D.CH. Satar (2009). "Social trust and related factors in town centers of Chahar mahal bakhtyari". *Applied Sociology*. Isfahan University. Vol. 21, No. 4, pp. 97-122. PERSIAN.
- Afshani, Alireza., Fazel. najafabadi, Somayeh., Heydari, Mohammad & Nooriyan. Najafabadi, Mohammad. (2010). "Research on the relationship between religiosity and social trust". *Journal of Social Sciences*. No. 49, pp. 185 -217. PERSIAN.
- Aghajani, Alireza. (2011). "A sociological study of interpersonal trust and its related factors between students of Isfahan university ". MA thesis. ,unpublished. Isfahan University. PERSIAN.
- Akbari, Mohammad., Goloarvar, Mohsen & Kamkar, Manoochehr. (2008). "relationships between interpersonal trust, self-efficacy, religiosity and forgiveness with distributive and procedural beliefs of just world ". *Journal of Knowledge and Research in Psychology*, Islamic Azad University of Khorasgan. No. 35 and 36, pp. 53-80. PERSIAN.
- Arvanitakis, J. (2010). " Anthony Giddens. (1991) *The consequences of modernity*". pp. 1-13.
- Azad Armaki, Taghi & Kamali, Afsaneh. (2004). "Trust, community and gender, comparative study of mutual trust between the sexes". *Journal of Sociology of Iran*. Vol. 5, No. 2, pp. 100-132. PERSIAN.
- Bastani, Soosan; Kamali, Afsaneh & Salehi. Hikuei, Maryam. (2008). "social capital of networks and interpersonal trust". *Journal of Faculty of Litreture and Human science*. Vol. 16, No. 61, pp. 41-81. PERSIAN.
- Chun Ki, T and J. B. Campbell. (1974). "Dimensionality of the rotter interpersonal trust scale". *Psychological Reports*. No. 35, pp. 1059-1070.
- Coleman, James. (1998). " *Role of social capital in making human capital*". *Articles of social capital, trust, democracy and development*". Tehran: Shirazeh Publication, printing.1. PERSIAN.
- Coleman, James. (2005). *Foundations of social theory*. (Saboori, Manoochehr). Tehran: Nei Publication. Printing 1. PERSIAN.

- Doherty, W. J and R. G. Ryder. (1979). "Locus of Control, Interpersonal Trust, and Assertive Behavior Among Newlyweds". *Journal of Personality and Social Psychology*. Vol. 37, No. 12, pp. 2212-2220.
- Skidmore, William. (1993). *The theoretical thinking in sociology*. (Hazeri, Ali). Mohammad., sabziyan, Saeid., Rajab Zadeh, Ahmad., Moghaddas, Mohammad & Hashemi. Gilani, Al. (1993). Tehran: Safir publishing, printing. 1. PERSIAN.
- Fu, Q. (2004). " Trust, Social Capital, and Organizational Effectiveness". *Virginia Polytechnic Institute*. pp. 1-42.
- Fukuyama, F. (2010). "Social capital, civil society and development". *Third World Quarterly*. Vol. 22, No. 1, pp. 7-20.
- Ganji, Mohammad & Sotudeh. Helali, Mina. (2010). " Relationship between types of religiosity and social trust, theoretic and empiric approach between citizens of Kashan". *Applied sociology*. Vol. 22, No. 2, pp. 95-120. PERSIAN.
- Giddens, A. (2011). "Keeping the family firm". *New Statesman & Society*. Vol. 8, Issue. 374.
- Giddens, Anthony. (2001). *Modernity And self identity* (self and Society in the late modern ege). (Movafaghian. Naser). Tehran: Nei Publication. printing. 3. PERSIAN.
- Giddens, Anthony. (2008). *The Consequences of Modernity*. (Salasi. Mohsen). Tehran: Markaz Publication. printing. 2. PERSIAN.
- Harris,V., Skogrand, L and D, Hatch. (2008). "Role of Friendship, Trust, and Love in Strong Latino Marriages". *Marriage & Family Review*. Vol. 44, No.4, pp. 455-488
- Javaheri, Fatemeh & Balakhani, Ghader. (2006). "Mass Media and Trust: Effect of mass media on social trust, Case Study of Tehranian citizens". *Journal of Social Sciences*, Ferdowsi University of Mashhad. Vol. 3, No. I, pp. 1-19. PERSIAN.
- Kim S. S., Chung, Y., Perry, MJ., Kawachi, I and S.V, Subramanian. (2012). "Association between Interpersonal Trust, Reciprocity, and Depression in South Korea: A Prospective Analysis". *PLoS ONE*. Vol. 7, No.1, pp. 1-9.
- Lewis, J. D and A, Weigert. (1985). "Trust as a Social Reality". *Social Forces*. Vol. 63, No.4, pp. 967-985.

- Luhmann, N., Chichester, S and Wiley, J. (1979). " *Trust and Power*". School of Slavonic & East European Studies.
- Maddux, W. W and M. B, Brewer. (2005). "Gender Differences in the Relational and Collective Bases for Trust". *Group Processes & Intergroup Relations*. Vol. 8(2), pp. 159-171.
- Mansurian, Mohammad. Karim & Ghodrati, Hossein. (2009). Social trust and Its Determinants: Institutional Theory or Social Capital theory? (Case Study: Sabzevar City). *Applied sociology*. Vol. 20, No. 2, pp. 189-215. PERSIAN.
- Mardani, Marziyeh. (2010). "*The power structure of the family in Shiraz families*". MA thesis. ,unpublished. Shiraz University. PERSIAN.
- Mirbaha, Monirsadat & Mohseni, Sona. (2011). "Comparison of family satisfaction and mental health of women in both flying and non-flying company Iran Air (Homa)". *Journal of Development Planning and Social Welfare*. Vol. 3, No. 9, pp. 209-225. PERSIAN.
- Newton, K. (2001). "Trust, Social Capital, Civil Society, and Democracy". *International Political Science Review*. Vol 22, No. 2, pp 201-214.
- Niazy, Mohsen & Farshadfar, Yasaman. (2011). "The relationship between social trust and social security between women in Tehran northern regions (1 and 2) and south (19 and 20) ". *Journal of Urban Studies*. Islamic Azad University of Dehaghan. No. I, pp. 147 -178. PERSIAN.
- Nooteboom B .(2007). "Social capital, institutions and trust". *Review of Social Economy*. Vol. 65, No.1, pp. 29-53.
- Offe, Claus. (2005). "*How can trust the citizens, Articles of social capital, trust, democracy and development*", Tehran: Shirazeh Publication, printing.1. PERSIAN.
- Putnam, Robert. (2005). "*Welfare society, social capital and public life*", *Articles of social capital, trust, democracy and development*. Tehran: Shirazeh Publication printing. 1. PERSIAN.
- Safiri, Khadijeh & Mirzamohammadi, Momeneh. (2006). "Trusting the spouse: a case study of Tehran". *Journal of Social Studies*. Vol. I, No. I, pp. 125-157. PERSIAN.

- Sharifi, Taher. (2008). " Social trust and religious teachings." *Journal of Social Trust*, Tehran: Centric Strategic Expediency publications. PERSIAN.
- Shultz, Duane. (2002). *Theories of Personality*. (Karimi, yusef., Jamhari, Farhad and Syamak, Naghshbandi). Tehran: Arasbaran Publication, printing. 3. PERSIAN.
- Tahiroglu, K, "*Overview on Anthony Giddens: The Consequences of Modernity and The Constitution of Society*". pp. 1-6.
- Tokuda, Y., Jimba, M., Yanai, H., Fujii, S and T, Inoguchi. (2008). "Interpersonal Trust and Quality-of-Life: A Cross-Sectional Study in Japan". *PLoS ONE*. Vol. 3 ,No 12, pp. 1-10.
- Tonkiss, Fran. (2008). *Trust and Social capital*. (Delforouz M.T). Tehran: Institute of Social and Cultural Studies. PERSIAN.
- Zarei, Salman., Farahbakhsh, Kyumars & Esmaili, M asumeh. (2011). "Determination of the distinctive contribution, trust, shame and guilt in predicting marital adjustment". *Knowledge and Research in Applied Psychology*. Vol. 12, No. 3 (row 45), pp. 51-63. PERSIAN.